گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید پیچک به مناسبت سالگرد شهادتش در ۲۰ آذر ۱۳۶۰

غلامعلی فرمانده‌ای سختگیر اما دوستی مهربان و دلسوز بود

علیرضا محمدی

نامش غلامعلی پیچک بود. متولد ۱۳۳۸ در تهران. جانشین فرمانده عملیات غرب کشور. رزمنده‌ای که در پرونده جهادش شکست محاصره سنندج، پاکسازی بانه، فتح بازی‌دراز و... دیده می‌شود. فرماندهی که هیچ‌گاه عضو رسمی سپاه نشد اما از آن جهت سردار شد که سر و جانش را فدای اعتقادات و مردم و کشورش کرد. شهید غلامعلی پیچک ۲۰ آذر ۱۳۶۰ در عملیات مطلع‌الفجر به عنوان یک نیروی بسیجی به شهادت رسید. رفت تا نامش جزو پهلوانان این سرزمین جاودانه شود. پیچک همواره داوطلب سخت‌ترین مأموریت‌ها و شرایط بود و عاقبت نیز در سخت‌ترین مرحله مطلع‌الفجر در قله مرتفع برآفتاب آسمانی شد. در سالگرد شهادت این فرمانده بی‌بدیل جبهه‌های غرب، گفت‌وگویی با محمدابراهیم موحد یکی از همرزمانش انجام دادیم که خصوصیات فرماندهی شهید پیچک را به خوبی به تصویر می‌کشد.

تصویر معروف شهید پیچک در دیدار با حضرت امام(ره)

آشنایی شما با شهید پیچک از چه زمانی آغاز شد؟

من اولین بار غلامعلی را در دوره آموزشی شرکت نفت تهران دیدم. انقلاب تازه پیروز شده بود و جوان‌های انقلابی سعی می‌کردند خودشان را از لحاظ نظامی تقویت کنند. ایشان آمد و آموزشی فشرده‌ای به ما داد. بعد تا حضور در جبهه غرب دیگر ندیدمش. راستش در دیدار اول جذب ایشان نشدیم.

یعنی نتوانستید با شهید پیچک ارتباط گرمی برقرار کنید؟

نه، متأسفانه آشنایی خیلی دلچسبی نبود. شهید پیچک در کار جدی و تا حدی سختگیر بود. در یک نصف روز سعی کرد کلی آموزش فشرده به ما بدهد که باعث شد من و بچه‌های آموزشی خیلی جذب ایشان نشویم. البته تقصیر هم نداشت. میزان آموزش‌ها و فشردگی برنامه‌ها با وقت و زمان آموزشی همخوانی نداشت.

بار دوم کی ایشان را ملاقات کردید؟

شهید پیچک مدتی به کردستان رفت و در سنندج و بانه و نواحی دیگر وارد عمل شد. من هم مدتی به کردستان رفتم. بعد که جنگ شروع شد، ایشان مجروحیت داشت. در تهران بود و مردد می‌شود که به کردستان برگردد یا به جبهه غرب برود. شهید بروجردی پیشنهاد می‌کند به جبهه سرپل ذهاب بیاید. غلامعلی هم قبول می‌کند و به منطقه می‌آید. یکی، دو روز بعد از ورودش به سرپل ذهاب، یک دوره کوتاه مسئول جبهه راست می‌شود. من هم در جبهه چپ مسئولیت داشتم و در مراودات و آمد و شدها چند بار ایشان را ملاقات کردم. اما هنوز آشنایی کاملی نداشتیم. در همین دوره کوتاه عملیات موفقی در سیدصادق و تک‌درخت و کوره موش و... انجام دادیم. کمی بعد شهید پیچک جانشین عملیات غرب کشور شد و دوباره اصطکاکی بین ما پیش آمد.

این بار دلیل برخوردتان چه بود؟

یک روز دشمن به ما پاتک زد و هر چه از فرماندهی درخواست پشتیبانی کردیم، کسی به دادمان نرسید. صبح روز بعد ناراحت به پادگان ابوذر رفتم تا بدانم برای چه به ما کمک نکردند. به دفتر فرماندهی که رسیدم، دیدم غلامعلی پشت میز فرماندهی نشسته است. فکر کردم همین طوری آنجا نشسته. گفتم فرمانده کجاست، می‌خواهم مطلبی را به او بگویم. گفت امری دارید بفرمایید. من هم ناراحت گفتم: عرض کردم که با فرمانده کار دارم و باید به خودش بگویم. حرفش را تکرار کرد. عاقبت گفتم جنابعالی کی باشی که من بخواهم با شما حرف بزنم؟! گفت من از همین امروز صبح عهده‌دار مسئولیت شده‌ام. نگو روز قبلش ایشان جانشین فرمانده عملیات غرب شده و همین جابه‌جایی باعث شده در عملیات شب قبل کسی به کمک ما نیاید. خلاصه با ناراحتی گفتم: «انگار اینجا هر کسی صبح زودتر بیدار می‌شود فرمانده‌اش می‌کنند.» غلامعلی هم کم نیاورد و گفت: «درست صحبت کن.» بعد دلیل ناراحتی‌ام را پرسید و من هم قضیه شب گذشته را تعریف کردم. اصرار داشت که باید مقاومت می‌کردید و وظیفه شما ایستادگی در برابر حملات دشمن است. بعد از آن رابطه ما خیلی سرد بود. ایشان سختگیری می‌کرد و احساسم این بود که می‌خواهد من را تحت فشار بگذارد. کار به جایی رسید که می‌خواستم از جبهه غرب به جنوب منتقل شوم.

تا اینجا آشنایی خیلی دلچسبی با شهید پیچک نداشتید، عاقبت چطور رابطه‌تان دوستانه شد؟

من و غلامعلی دوست مشترکی داشتیم که وقتی فهمید میانه خوبی با هم نداریم، گفت معتقد است که من و غلامعلی اشتراکات زیادی داریم و تعجب می‌کند چطور نمی‌توانیم با هم کنار بیاییم. ایشان می‌گفت پیچک در فرماندهی و حین کار سختگیر است وگرنه آدمی شوخ و دوست‌داشتنی است. یک وقت ملاقاتی با غلامعلی و من گذاشت. در آن جلسه فهمیدم دوست مشترک‌مان به شهید پیچک هم در مورد من و اعتقاداتم و خصوصیات اخلاقی‌ام توضیح داده است. خلاصه غلامعلی خیلی دوستانه با من برخورد کرد و دستش را دور گردنم انداخت و کمی حرف زدیم. فهمیدم که ایشان دغدغه جنگ و ایستادگی در برابر دشمن را دارد. سختگیری‌هایش هم به خاطر همین دغدغه‌مندی‌اش است. بعد از آن من با غلامعلی پیچک واقعی که انسانی فوق‌العاده دوست‌داشتنی بود آشنا شدم.

پس در اخلاق فرماندهی، شهید پیچک سختگیر و جدی بود؟

بله، اگر بخواهم بُعد رزمندگی و فرماندهی ایشان را تعریف کنم، باید بگویم شهید پیچک به خاطر حضورش در فتنه کردستان و جنگ در آن خطه، بسیار باتجربه و پخته شده بود. آدم خوش‌فکر و بلندنظری هم بود و در طراحی عملیات همیشه اهداف بزرگی را مدنظر می‌گرفت. تا خودش از موفقیت عملیاتی مطمئن نمی‌شد دست به کار نمی‌شد. اگر قرار بود شناسایی صورت بگیرد، خودش باید در منطقه حضور می‌یافت و از صحت شناسایی‌ها اطمینان حاصل می‌کرد. حتی وقتی در عملیاتی مسئولیت نداشت، دغدغه‌مندی‌اش باعث می‌شد هر کاری که از دستش برمی‌آید انجام دهد. مثلاً در عملیات کورک به فرماندهی شهید موحددانش، غلامعلی خیلی پیگیری کرد و تلاشش این بود که این عملیات با موفقیت انجام شود. شهید پیچک یک فرمانده ستادنشین نبود. از شناسایی و کسب اطلاعات گرفته تا نظارت در پشتیبانی و حضور در خط مقدم و... همه را شرکت می‌کرد. اگرچه در کار فرماندهی جدی بود اما به عنوان یک دوست و همرزم، متواضع و شوخ و مهربان بود. در یک مقطع اکیپی بود با آدم‌هایی مثل شهید وزوایی، خود پیچک، رسولی و... که شب‌ها سر به سر هم می‌گذاشتند و کشتی می‌گرفتند. غلامعلی پای ثابت کشتی‌ها بود.

کشتی‌گیر خوبی هم بود؟

نمی‌شود گفت همه را می‌زد (می‌خندد) ولی خب از کشتی‌گیرهای خوب به شمار می‌رفت. به هر حال در بین نیروها، بچه‌هایی که چند سال کشتی کار کرده بودند، حضور داشتند و آنها از همه سرتر بودند ولی غلامعلی هم در حد و اندازه‌های خودش خوب بود و خوب کشتی می‌گرفت.

نام عملیات بازی‌دراز در پرونده جهادی شهید پیچک برجستگی خاصی دارد، از نقش شهید پیچک در این عملیات بگویید.

این عملیات در اردیبهشت ۱۳۶۰ انجام گرفت. بازی‌دراز یک‌سری بلندی‌های مرتفع بود که اشراف زیادی به مناطق داشت. برای بازپس‌گیری این بلندی‌ها چند عملیات انجام دادیم. در بازی‌دراز اول شهید پیچک حضور نداشت. آن عملیات با فرماندهی برادران ارتشی انجام گرفت که موفقیت‌آمیز نبود. در بازی‌دراز دوم شهید پیچک مسئولیت عملیات غرب را برعهده داشت. این بار به رغم تأکید بنی‌صدر که دستور داده بود ارتش به پاسدارها سلاح ندهد، برادران ارتشی نه تنها با ما همکاری کردند، حتی عنوان کردند که فرماندهی عملیات برعهده سپاه باشد. روی طرح عملیات و شناسایی منطقه ماه‌ها کار کردیم. شهید پیچک به عنوان مسئول عملیات غرب، فرماندهی عملیات بازی‌دراز را هم برعهده گرفت. بنده فرمانده میدانی بودم و شهید موحددانش پیش خودم بود. شهید وزوایی هم فرمانده گردان ۹ سپاه تهران بود. از بچه‌های ارتش هم شهید شیرودی، شهید محمود غفاری که روحانی بود و مدتی در عقیدتی- سیاسی ارتش خدمت می‌کرد و بعد دوره دیده‌بانی توپخانه دید، حضور داشتند. سرهنگ بدری هم فرمانده تیپ ارتش حاضر در عملیات بود. در بازی‌دراز شهید پیچک با قدرت جذبی که داشت، گلچینی از نیروهای خوب و زبده سپاه و ارتش را دور هم جمع کرد. شناسایی‌های خوبی هم انجام گرفت. برای محکم‌کاری شهید غفاری با بیت امام تماس گرفت و از حاج‌احمدآقا خواست امام برای انجام عملیات استخاره بگیرند. امام هم فرموده بود اگر همه جوانب را درنظر گرفته‌اند دیگر استخاره لازم ندارد ولی شهید غفاری اصرار می‌کند و امام هم استخاره‌شان خیلی خوب می‌آید. در این عملیات طوری دشمن را غافلگیر کردیم که حدود ۱۲۰ نفر از عراقی‌ها در ساعات اولیه عملیات به اسارت درآمدند. خیلی از اسرا در خواب اسیر شدند.

شهادت غلامعلی پیچک را روز ۲۰ آذر ۱۳۶۰ ثبت کرده‌اند. اولین روز از عملیات مطلع‌الفجر، وقایع آن روز را به خاطر دارید؟

شهید پیچک در عملیات مطلع‌الفجر به عنوان یک نیروی بسیجی شرکت کرد. هرچند مسئولیتی نداشت اما به شهید بروجردی گفته بود هر کاری از دستم برمی‌آید انجام می‌دهم و به خواست خودش هم قرار شد به ارتفاعات برآفتاب که سخت‌ترین منطقه عملیاتی بود برود. قبل از حرکت، برادر بنده آمد توی گوش هر کدام ما «فَاللهُ خیر حافظاً وَ هُوَ اَرحَمُ الرّاحمین» خواند. وقتی به غلامعلی رسید، ایشان گفت توی گوش من نخوان. برادرم اصرار کرد اما پیچک گفت باید برای من طلب شهادت کنی. این راهی که می‌روم بازگشتی ندارد. شاید ساعت حدود دو یا سه صبح بود که این حرف‌ها را می‌زد. رفت و ساعت ۱۰ صبح در ارتفاعات برآفتاب یک گلوله به گلو و یک گلوله به سینه‌اش خورد و به شهادت رسید. چون در منطقه صعب‌العبور و خطرناکی شهید شده بود، آوردن پیکرش به سختی صورت گرفت. نهایتاً جنازه‌اش را آوردند و در تهران تشییع شد و در قطعه ۲۴ بهشت‌زهرا(س) به خاک سپرده شد.

چه خاطره‌ای از شهید پیچک در ذهن‌تان ماندگار شده است؟

یک شب که هوا خیلی سرد بود به من گفت بیا به سنگرهای کمین سر بزنیم. به سختی بلندی‌ها را بالا رفتیم و ساعتی مهمان دو نگهبان یک سنگر شدیم. دو رزمنده، غلامعلی را نشناختند و شروع کردند به انتقاد از پیچک که الان توی مقر و جای گرمی خوابیده و ما اینجا نگهبانی می‌دهیم. خود پیچک هم شروع کرد با آنها همراهی کردن و گفت بله من هم می‌دانم ایشان الان خوابیده و به فکر شماها نیست. نگهبان‌ها که هم‌درد پیدا کرده بودند، حسابی سفره دل‌شان باز شد و از غلامعلی پیچک پیش خودش بد گفتند. آخر سر پاسبخش که آمد نوبت نگهبانی را عوض کند، غلامعلی را شناخت و گفت «خوب هستید برادر پیچک؟» دو رزمنده تازه متوجه شدند چه گافی داده‌اند اما غلامعلی خندید و با هر دوی‌شان روبوسی گرمی کرد.

یادکرد

مروری بر عملیات مطلع‌الفجر در آذرماه ۱۳۶۰

عدم‌الفتحی که راهگشای پیروزی‌های آتی شد

غلامحسین بهبودی

عملیات مطلع‌الفجر در ۲۰ آذر ۱۳۶۰ انجام گرفت. اگر شرایط جبهه‌ها را در این مقطع زمانی بررسی کنیم، می‌بینیم که جبهه ایران پس از فرار بنی‌صدر و اتحاد سپاه و ارتش، عملیات موفقی چون ثامن‌الائمه (پنجم مهر ۱۳۶۰) و طریق‌القدس (هشتم آذر ۱۳۶۰) را انجام می‌دهد و علاوه بر شکستن حصر یک‌ساله آبادان، شهر استراتژیک بستان را آزاد می‌کند.

از این زمان دیگر دوره پیروزی‌های ایران شروع شده بود و استراتژی عقب راندن دشمن از متصرفات اوایل جنگ، در دستور کار فرماندهان قرار گرفت. استراتژی تعقیب و تنبیه متجاوز، طی طرح موسوم به کربلا در جبهه جنوب تعقیب می‌شد و چنانچه گفته شد، ابتدا عراقی‌ها از شرق کارون و محاصره آبادان عقب رانده شدند و سپس شهر بستان بازپس گرفته شد و با رسیدن رزمندگان به تنگه چزابه، ارتباط نیروهای دشمن در جبهه شمالی و جنوبی خوزستان قطع شد.

بعد از انجام عملیات طریق‌القدس که اوایل آذرماه در خوزستان انجام گرفت، این بار نوبت جبهه‌های غرب بود تا با انجام عملیاتی محدود علاوه بر مشغول کردن دشمن و عدم حضور نیروهایش در جبهه جنوب، حدالمقدور

> مطلع‌الفجر با سختی‌های بسیاری روبه‌رو بود. این عملیات باید در یک منطقه کوهستانی انجام می‌گرفت و لزوم راهپیمایی در بعضی از معابر باعث شد زمان آغاز درگیری با دشمن، ساعت ۳ بامداد روز ۲۰ آذر ۱۳۶۰ تعیین شود

بخشی از خاک سرزمین‌مان در غرب را آزاد کنند. به همین خاطر عملیات مطلع‌الفجر طرح‌ریزی و در بیستم آذر در دو محور سر پل ذهاب و گیلانغرب به اجرا درآمد.

در عملیات مطلع‌الفجر، چهار هدف عمده تعقیب می‌شد. اول اینکه باید مقدمات آزادسازی قصرشیرین و نفت‌شهر فراهم می‌شد. دوم رزمندگان به شهر اشغال شده قصرشیرین نزدیک می‌شدند و سوم با انهدام قوای دشمن، هدف چهارم که جلوگیری از آرامش نیروهای دشمن در جبهه میانی بود، محقق شود.

مطلع‌الفجر با سختی‌های بسیاری روبه‌رو بود. این عملیات باید در یک منطقه کوهستانی انجام می‌گرفت و لزوم راهپیمایی در بعضی از معابر باعث شد زمان آغاز درگیری با دشمن، ساعت ۳ بامداد روز ۲۰ آذر ۱۳۶۰ تعیین شود. با این وجود به خاطر بروز مشکلاتی مثل هوشیاری دشمن در برخی محورها و منحرف شدن نیروها از مسیر اصلی به دلیل پیچیدگی زمین، عملیات زودتر از ساعت مقرر با رمز «یا مهدی ادرکنی (عج)» آغاز شود.

با شروع عملیات، واکنش دشمن بسیار سریع بود و با تسلط کافی که بر زمین منطقه داشت موفق شد از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. در محور سرپل ذهاب، رزمندگان به رغم عدم توفیق در فتح تنگه کورک، نقاطی از ارتفاعات برآفتاب را به تصرف خود درآوردند و جاده گیلانغرب – قصرشیرین را مسدود کردند. در برآفتاب بود که غلامعلی پیچک فرمانده عملیات غرب کشور به شهادت رسید. پیکرش حدود یک هفته در منطقه ماند و سپس به پشت جبهه منتقل شد.

درگیری در محور گیلانغرب هم به روشنایی روز کشیده شد و نیروهای عمل‌کننده در این محور موفق شدند با تقدیم تعدادی شهید و مجروح ارتفاع شیاکوه را به تصرف درآورند. تلاش رزمندگان خودی در طول روز اول عملیات نیز در همین حد باقی ماند و نیروهای عراقی توانستند با بررسی اوضاع و شناسایی مواضع نیروهای مهاجم، در شب دوم عملیات در محور شیاکوه پاتک کنند. این پاتک با مقاومت و هشیاری نیروهای خودی خنثی شد. نیروهای عراقی بدون کسب نتیجه، عقب رانده شدند. در پی آن، آتش دشمن بر تمام محورها شدت یافت و در نتیجه ابتدا نیروهای خودی (با فرماندهی ارتش) مستقر در محور دیزه‌کش و سپس تعداد دیگری از نیروها عقب‌نشینی کردند.

عقب‌نشینی رزمندگان که بدون اطلاع و هماهنگی با فرماندهی عملیات انجام شده بود، موقعیت محور سرتتان را از جناحین به خطر انداخت و در نتیجه نیروهای مستقر در این محور هم به رغم مقاومت زیاد مجبور به عقب‌نشینی شدند. در مجموع، در حالی که پس از گذشت سه روز از شروع عملیات فقط ارتفاعات شیاکوه و برآفتاب در اختیار نیروهای خودی قرار داشت، پاتک‌های سنگین و متوالی دشمن از یک سو و عدم امکان پشتیبانی از نیرو – به علت فاصله زیاد خط مقدم با عقبه – از سوی دیگر، موجب شد پس از ۱۷ روز مقاومت، ارتفاعات مذکور مجدداً به تصرف دشمن درآید.

هرچند نیروهای ایرانی نتوانستند اهدافی را که طی عملیات مطلع‌الفجر به دست آورده بودند، نگه دارند ولی در جریان ۱۷ روز درگیری تلفات زیادی (حدود ۲هزار کشته و زخمی) به دشمن وارد کردند و ۱۴۰ نفر هم اسیر از عراقی‌ها گرفتند. ضمن آنکه تجربیات مطلع‌الفجر راهگشای پیروزی‌های آتی شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۵۶

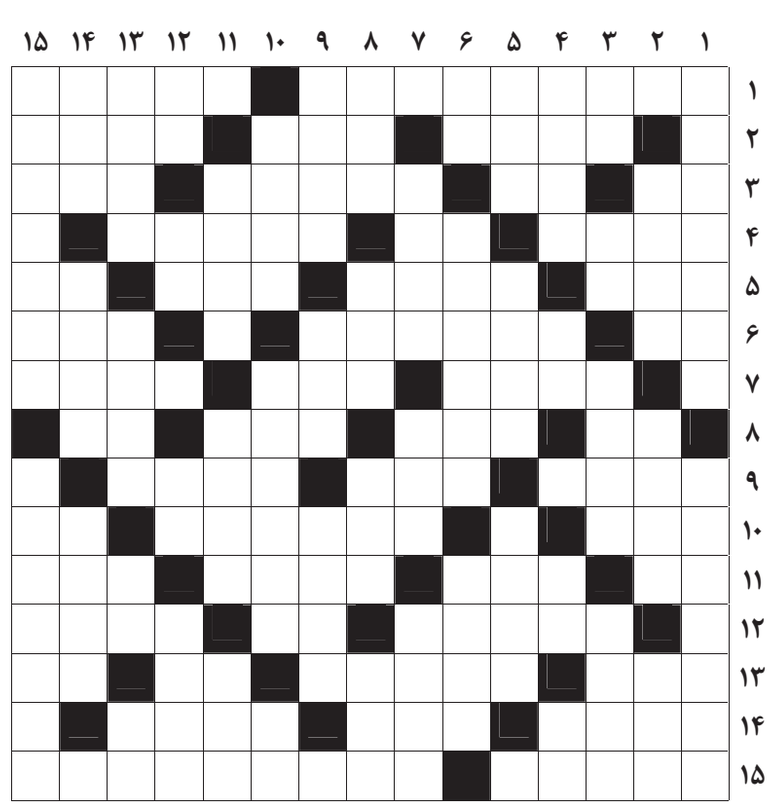

از راست به چپ

■ ۱- برای بی گناه جلوه دادن خود سر دیگران می‌شکنند- برج دیدنی تهران ■ ۲- پاپوش ایرانی- مردم قرآنی- سست و تنبل ■ ۳- تاکسی پرظرفیت- صابون خیاطی- همداستان ویس- نام قدیم قله دماوند ■ ۴- واحد شمارش روزنامه- راه ناتمام- نوعی دامن کوتاه و گشاد زنان قدیم ■ ۵- سال آذری- مهاجم اسبق پرسپولیس- حالت بیهوشی- دویدن ■ ۶- زهر- آخرین دستاورد موشکی ایران- ضد دیو ■ ۷- لقب پیامبر(ص) پیش از بعثت- ترشح مایعات- صدای آهنگین ■ ۸- تورفتگی ظرف بر اثر ضربه- نزد عربی- شهر فردوسی- دریا ■ ۹- پزشک- میل نفسانی- ضمیر اشاره جمع ■ ۱۰- نظرات- جد رستم دستان- پرنده مظهر وقار ■ ۱۱- بی‌حال- نژاد قشقایی- زبون و پست- از برج های فلکی ■ ۱۲- خیال و پندار- از خواهران نویسنده انگلیسی- رند و دغلباز ■ ۱۳- شیمی کربن- تسمه و بند کنار هر چیز- شلوارجین- سوی و طرف ■ ۱۴- پرهیزگار- همچنین- تنگه ■ ۱۵- به تنهایی و انفرادی- کنایه از هر چیز بسیار عزیز یا ارزشمند

از بالا به پایین

■ ۱- شاخه‌ای از سوسیالیسم- اولین امام جمعه تهران بعد از انقلاب ■ ۲- جریان هوای ملایم- کشوری در مدیترانه با مرکز نیکوزیا- غلط گیر اداری ■ ۳- حیوان باوفا- نیمه دیوانه- نژاد ما- فرمان توقف ■ ۴- هیزم- فنی در کشتی- هزار کیلو- شهر جشنواره‌ای فرانسه ■ ۵- حرکت کرم گونه- الفبای نابینایان- از شهرهای خراسان رضوی ■ ۶- کوچک- مبارز و جنگجو- روحانی دربار فرعون ■ ۷- حکومت آلمان هیتلری- الفبای خوراکی- دیدن ■ ۸- از گناهان کبیره- قدیمی- رنگ آتش- زگیل ■ ۹- حاشیه کتاب- شهر باران- راوی فلک‌زده ■ ۱۰- نخ بخیه- دوقلو- ناپسند ■ ۱۱- آجر نصفه- بندر- سخن بیهوده ■ ۱۲- فرمولی برای مسابقات اتومبیلرانی- حرف فاصله- ضمیر اشاره- غلام سلطان محمود غزنوی ■ ۱۳- شهر دادگاه بین‌المللی- امتیاز ورزشی- جواب معما- طلا ■ ۱۴- ارسباران قدیم- خانه‌های ریز عکس- فخر و مباهات بی مورد ■ ۱۵- فرح‌بخش و روح پرور- معروف‌ترین جام فوتبال که فقط تیم ملی برزیل توانسته تاکنون صاحب آن گردد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۳			۵	
	۵						۸	۳
			۶	۷				
					۴			۵
۶		۲						
		۷	۹				۴	۸
۲							۹	
				۸	۷	۴		
	۷	۶					۲	

۱	۶	۷	۹	۴	۸	۲	۵	۳
۲	۸	۳	۷	۵	۱	۶	۹	۴
۴	۹	۵	۲	۶	۳	۷	۱	۸
۳	۷	۱	۸	۹	۴	۵	۶	۲
۸	۴	۶	۱	۲	۷	۹	۳	۵
۵	۲	۹	۳	۷	۶	۱	۸	۴
۶	۵	۲	۴	۸	۹	۳	۷	۱
۹	۱	۴	۶	۳	۲	۸	۵	۷
۷	۳	۸	۵	۱	۴	۲	۶	۹

جدول کلمات متقاطع
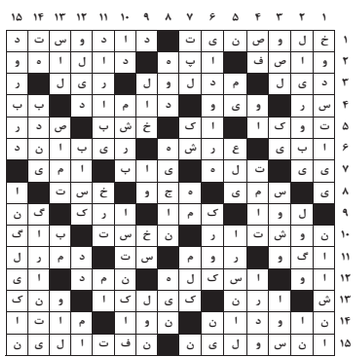
پاسخ جدول شماره ۵۲۵۵